



بررسی تفسیری روایی نزول قرآن و ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) با استناد به آیه اول سوره قدر

دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۹

حسین خالقی پور^۱؛ احمد عابدی ارانی^۲

چکیده

سوره قدر و شب قدر، از نظر معنا و محتوا با مقام قدسی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مرتبط و حاوی اسراری از زوایای پنهان شخصیت ایشان است. در اولین آیه سوره قدر، ضمیر «ه» در «انزلناه»، طبق نظر مفسران، کنایه از نزول قرآن است و طبق روایاتی، این ضمیر به نزول ولایت اشاره دارد. لیلۀ قدر در آیه مذکور نیز براساس معنای ظاهری، ناظر به زمان مشخص در یکی از شبهای ماه رمضان است، ولی معنای باطنی آن به هویت غیبیه اشاره دارد و طبق روایتی، منظور از لیلۀ حضرت زهرا (علیها السلام) است. این مقاله با رویکردی تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، می‌کوشد تا اثبات کند که قرآن و ولایت در هویت شب قدری‌شان در حقیقت فاطمی جاری شده و وجود قدسی ایشان، ظرف نزول ولایت و قرآن است. برای اثبات این موضوع، می‌توان به دلایلی اشاره کرد از جمله: مقام مادری یا مقام نفس کلی زهرا (علیها السلام) اسوه و حجت بودن ایشان بر ائمه اطهار (علیهم السلام)، مثال قلب بودن زهرا (علیها السلام) برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و وارث کمالات نبوی بودن ایشان و... در نهایت، با استناد به حدیث شریف کساء و ماجرای مباحله و حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الأفلاك» بیان می‌شود که نه تنها حضرت زهرا (علیها السلام) ظرف نزول قرآن و ولایت، بلکه محور و مقصد نبوت و علت مبقیه وحی و رسالت نیز آن حضرت است.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا (علیها السلام)، ولایت، تفسیری روایی، وجود قدسی، سوره قدر، شب قدر.

۱. دانشجوی دکترای کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول): montahalamal@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم: ahmadabedi@yahoo.com

مقدمه

سوره مبارکه قدر، نود و هفتمین سوره و در جزء سی ام قرآن کریم، از سوره های مکی و دارای پنج آیه است. برخی مفسران به دلیل وجود روایاتی، احتمال نزول این سوره در مدینه را نیز داده اند؛ زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خواب مشاهده کرد بنی امیه بر منبر او بالا می روند، سخت ناراحت و اندوهگین شد؛ به همین سبب، سوره قدر نازل شد تا تسلاهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). در این سوره به موضوع نزول قرآن در شب قدر، عظمت شب قدر، نزول فرشتگان و روح در آن و تعیین مقدرات عالم اشاره شده است.

نکته حائز اهمیت، ارتباط معانی نهفته در این سوره با مقام قدسی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. همان گونه که امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی درباره لیلۃ القدر، لیلۃ را به فاطمه علیها السلام تفسیر کرده و نتیجه شناخت و معرفت آن حضرت را حصول ادراک شب قدر دانسته اند. همچنین ایشان با بیان معنای کلمه فاطمه، کسی که مردمان از معرفت به او عاجزند، عملاً شناخت کامل فاطمه زهرا علیها السلام را امری ناممکن می داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۶۵ و فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۸۱) و این حقیقت بدان دلیل است که برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در سیر معنوی إلی الله، مقامات شامخ روحانیه ای است که ادراک آن، علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است، چنان که از احادیث شریفه ظاهر شود که انوار مطهره آن ها قبل از خلقت عوالم، مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند (خمینی، ۱۳۹۴: ۵۵۱). پس خلق را یارای ادراک مقام علمی و عملی فاطمه زهرا علیها السلام نیست و معرفت به کُنه شخصیت فاطمه علیها السلام میسر احدی نمی باشد که آن انسان کامل را باید انسان کامل بشناسد و بشناساند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۶). هر آیه ای از سوره قدر، سراسر حاوی اسراری از زوایای پنهان شخصیت قدسی فاطمه زهرا علیها السلام است که در این مقاله، تنها با تمرکز بر اولین آیه از این سوره و واکاوی دقیق در منابع تفسیری و روایی، تلاش می شود تا بخش ناچیزی از سر مستودع آن بانوی عظیم الشان روشن شود.

۱. عظمت سورة قدر

در عظمت سورة قدر، روایات متعددی وارد شده است. برخی آن را برهان و امتیازی برای دین، نهایت علم اهل بیت (علیهم السلام)، حجت خداوند بر مردم^۱ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۹) و نوری درخشان در قلوب ائمه اطهار (علیهم السلام) تا طلوع فجر ظهور^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵: ۷۰) بیان کرده‌اند و ثواب تلاوت آن را همچون شمشیر زدن و در خون غلتیدن در راه خدا و عامل بخشش گناهان^۳ (همان، ج ۸۹: ۳۲۷ و ابن بابویه، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۲) و موجب حفظ و در امان ماندن اموال (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۷۰۰: ۷۰۰)^۴ دانسته‌اند. این توصیفات و ویژگی‌ها، نشانه وجود معارف والا و اسرار نهفته در این سورة مبارکه است که برای دریافت آن حقایق، به تعمق در آیاتش نیاز است. علاوه بر این، چنان‌که سورة مبارکه «توحید» نسبت ذات مقدس حق جل و علا است، سورة شریفه «قدر» نسبت اهل بیت عظام (علیهم السلام) است؛ چنان‌که در روایات معراج وارد است: ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ: أَقْرَأُ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» فَأَنْهَا نِسْبَتُكَ وَنِسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (خمینی، ۱۳۷۰: ۳۴۶).

۲. آنچه در شب قدر نازل شده

در اولین آیه سورة قدر که به دلیل وجود همین آیه، گاهی به آن، سورة إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ نیز گفته می‌شود، آمده است: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که ضمیر «ه» در «انزلناه» کنایه از چیست و چه چیزی در شب قدر نازل شده است؟ در همه تفاسیر موجود، بیان شده است که ضمیر «ه» در «انزلناه» کنایه از قرآن است، گرچه ذکری از آن در میان نیامده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۸۶) و ظاهرش این است که (خداوند) همه قرآن مجید را در شب قدر نازل کرده است، نه بعضی از آیات آن را و موبدش هم این است که تعبیر به انزال کرده که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه

۱. الامام الباقر (علیه السلام) يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصُّو بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفَلُّجُوا فَوَ اللَّهِ إِنِّهَا لِحُجَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنِّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنِّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا...

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... لَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ ﷺ.

۳. الامام الباقر (علیه السلام) مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَجَهَرَ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَخِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ ذَنْبِهِ مِنْ دُنْيَاهِ.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... وَ مَنْ قَرَأَهَا عَلَى بَابِ مَخْزَنِ سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ سُوءٍ إِلَى أَنْ يُخْرِجَ صَاحِبَهُ مَا فِيهِ.

تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). تعبیر نزول قرآن در این آیه، امری ثابت شده و قطعی است، ولی آیا محتمل است که به جز قرآن کریم، چیزی دیگر نیز در شب قدر نازل شده باشد؟

مفضل بن عمر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که سخن از آیه اول سورة قدر به میان آمد و ایشان فرمود: چقدر برتری آن بر سوره های دیگر آشکار است! عرض کردم: برتری آن، چه می باشد؟ فرمود: در آن شب، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. پرسیدم: در شب قدری که ما آن را در ماه رمضان امید داریم؟ فرمود: آری! شبی که در آن شب، آسمان ها و زمین، اندازه گیری شده و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن، تقدیر و معین شده است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۴: ۱۸ و ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۳۱۶)^۲. همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در آن شب (شب قدر)، به تقدیر و سرنوشتی که تا روز قیامت خواهد بود، قضا و حکم نموده و در آنچه خدای عزوجل فرمان داد، ولایت تو بود، و نیز ولایت امامان از نسل تو، تا روز قیامت^۳ (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۳۱۵)^۴ و نیز فرمودند: به شب قدر

۱. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ مَا أَتَيْنَ فَضَّلَهَا عَلَى السُّورِ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ فَضَّلَهَا قَالَ نَزَلَتْ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهَا قُلْتُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي نَزَّجَتْ فِيهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ نَعَمْ هِيَ لَيْلَةٌ قَدَّرْتُ فِيهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ قَدَّرْتُ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهَا.

۲. براساس این حدیث، ممکن است این سوال مطرح شود که چگونه شب قدری که در ماه رمضان و متاخر از تقدیر آسمان و زمین است، تقدیر آسمان ها و زمین در آن رقم می خورد؟ و چگونه این حدیث قابل توجیه است؟ برای فهم بهتر این حدیث شاید بتوان از سخن جناب میرداماد بهره برد که به نظر ایشان، عالم سه وعاء یا ساحت دارد: زمان، دهر و سرمد. طبق این تعریف، همه موجودات در عالم زمان، حیثیت زمانمند دارند و متغیرند ولی در عالم دهر، حیثیت ثبات دارند. عالم دهر، نسبت وجود به موجودات ابدی و ازلی است و جناب ملاصدرا، آن را ملکوت می داند. لذا محتمل است که این حدیث به مقام دهری و ملکوتی شب قدر اشاره داشته باشد که دیگر تقدم و تاخر زمانی در آن بی معناست. این معنا را مرحوم آیت الله رفیعی قزوینی در مقاله ای با عنوان «در بیان حقیقت شب قدر و کیفیت اختلاف آن به حسب آفاق» به طور مشروح بیان کرده اند (فدایی مهربانی، ۱۳۹۰: ۷۹). آیت الله جوادی آملی نیز در این خصوص می فرماید: «هر موجود طبیعی در مخزن غیب الهی دارای وجود عقلی است و شب قدر نیز از این اصل کلی مستثنی نیست و دارای ارزش نفسی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَانَ فِيهَا قَدَرٌ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يَنْتَكُ وَ وَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مِنْ وَ لَدِكِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۴. در اینجا این سوال مطرح است که با توجه به اینکه تقدیر تا روز قیامت از نظر علمی مرتبه ای از علم حق تعالی و مقدم بر همه عوالم وجود عینی است، پس تقدیر آن در جزئی از عالم عینی ممکن نیست، چه رسد در جزئی از عالم طبیعت یعنی شب قدر متعارف در ماه مبارک رمضان. پاسخ: حقیقت شب قدر فراتر از عالم طبیعت است و نمی توان آن را به زمان عالم محسوس محدود کرد، چرا که هر یک از مناطق روی زمین در روز خاصی وارد شب قدر خواهد شد و این موضوع، حقیقت شب قدر را زیر سوال می برد. پس شب قدر دارای حقیقتی فراتر از این تکرر زمان هاست که در اصطلاح به آن، شب قدر دهری گویند و شب های قدر عالم ماده، یکی از مظاهر و ظلال شب قدر دهری است که در عالم ابداع است. پس وحدت در دهر است و تعدد در زمان. تقدیر در شب قدر نیز مجدد نگاه به مقام دهری یا ملکوتی شب قدر است، نه زمان دنیایی آن (فدایی مهربانی، ۱۳۹۰: ۸۱).

ایمان بیاورید که آن شب، از آن علی بن ابیطالب و یازده فرزندش است^۱ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۳۲) و امام صادق (علیه السلام) نیز نزول جبرئیل همراه با ۳۰ هزار ملک در شب قدر را به دلیل ولایت علی (علیه السلام) و ولایت اوصیا از فرزندانش می دانند^۲ (قاضی نعمان مغربی، ج ۱: ۲۴۲)؛ بنابراین، در لیلۃ القدر، علاوه بر قرآن کریم، ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز نازل شده، بلکه با تأمل بر این روایات، مشخص می شود که نزول ولایت، نسبت به نزول قرآن، اهمیت بسیار بیشتری دارد، چراکه امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ۹ سورة اسراء^۳ نیز می فرماید: این قرآن به راهی استوارتر هدایت می کند، یعنی به سوی ولایت راهنمایی می نماید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴۵: ۱۴۵).

۳. معنای ظاهری و باطنی لیلۃ القدر

بنابر آنچه بیان شد، شب قدر، شب نزول ولایت و نزول قرآن است، اما لیلۃ القدر چه مراتب و مظاهری دارد؟ لیلۃ القدر دارای مراتب و مظاهر بسیاری است، چنان که همه حقایق نظام هستی، به این ترتیب اند که نسبت دانی به عالی، نسبت فرع به اصل و ظل به ذی ظل است و هر مرتبه را احکامی خاص است (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۷)؛ بنابراین لیلۃ القدر دارای معنایی ظاهری و معنایی باطنی است. بر اساس معنای ظاهری یا تفسیر آفاقی، این آیه ناظر به شب قدر، یعنی یک زمان مشخص در یکی از شب های ماه رمضان است. البته در کلام خدای تعالی، آیه ای که بیان کند لیلۃ مذکور چه شبی بوده، دیده نمی شود، به جز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» که می فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده و با انضمام آن به آیه مورد بحث، معلوم می شود که شب قدر یکی از شب های ماه رمضان است و اما اینکه کدام یک از شب های آن است، در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند، نیامده است. تنها از اخبار استفاده می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۰-۳۳۱) که در برخی روایات، شب قدر، در دهه پایانی ماه رمضان^۴ (ابن بابویه،

۱. قال رسول الله ﷺ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِوَلَدِهِ الْأَخْدَعَشْرِ مِنْ بَعْدِي.
 ۲. قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: نَزَلَ جِبْرِائِيلُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يُوَلِّيَةُ عَلِيٍّ ﷺ وَوَلَايَةُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.
 ۳. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.
 ۴. الْأَمَامُ الْبَاقِرُ ﷺ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَهِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ.

۱۴۰۹ق: ۶۷) در برخی شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم^۱ (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۶۲۷)، در برخی دیگر، شب بیست و سوم^۲ (همان: ۶۲۸) یا شب بیست و هفتم ماه رمضان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۸۶) بیان شده است. اما معنای باطنی لیلة القدر که یکی از اسرار الهی است و آمیخته‌ای از مراتب توحید و مراتب ولایت است، چیست؟ طبق تفسیر انفسی و تاویل باطنی، آیه یاد شده مفهومی فراتر دارد و بنا بر آنچه پیشتر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شد^۳، لیلہ، حضرت زهرا (علیها السلام) و قدر، الله بیان شده است. با این حساب، نور حضرت «الله»، تمام وجود و شخصیت زهرای مرضیه (علیها السلام) را فرا گرفته و نه تنها هرکس فاطمه (علیها السلام) را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک کرده، بلکه نور حضرت «الله» را شناخته است، ولی بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳).

امام خمینی به نقل از استادشان، آیت الله شاه‌آبادی بیان می‌کنند که ضمیر «ه» در آیه اول سورة قدر، اشاره به هویت غیبیه دارد و لیلة القدر «حقیقت محمدیه (صلی الله علیه و آله) است (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۷) یعنی هویت غیبیه احدیه در حقیقت امام معصوم نازل شده است. پس از این لحاظ می‌توان فهمید قرآن در هویت شب قدری اش که به صورت جامع نازل می‌شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۸۳).

از این مقدمه، می‌توان نتیجه‌ای مهم گرفت که معنای ضمیر «ه» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» قرآن کریم است. بر این اساس و بر مبنای معنای باطنی لیلة القدر، آیه اول سورة قدر، این معنا را می‌رساند که نزول قرآن کریم در ظرف وجودی حضرت زهرا (علیها السلام) اتفاق افتاده است. به عبارتی، شب قدر ظرف زمانی قرآن کریم و فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف مکانی آن است. همچنین اگر نزول ولایت نیز در نظر گرفته شود، باز هم فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف نزول ولایت یا همان قرآن ناطق که ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند، خواهد بود و این معانی عمیق، در ادامه مقاله بیشتر بحث خواهد شد.

۱. قُلْتُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): اللَّيَالِي الَّتِي يُرْجَى فِيهَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: تِسْعَ عَشْرَةٍ وَاحِدِي وَ عَشْرِينَ وَ ثَلَاثَ وَ عَشْرِينَ.
 ۲. الامام الصادق (علیه السلام): مَنْ نَامَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ لَمْ يَجْعَلْ تِلْكَ السَّنَةَ وَ هِيَ لَيْلَةُ ثَلَاثَ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.
 ۳. الامام الصادق (علیه السلام): اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ (علیها السلام) وَ الْقَدَرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۶۵).

۴. فاطمه زهرا (علیها السلام) ظرف نزول ولایت

در این قسمت، دلایلی در اثبات و شرح اینکه فاطمه (علیها السلام) ظرف نزول ولایت است، بیان می شود که عبارت است از:

الف. مقام مادری یا مقام نفس کلی فاطمه (علیها السلام)

بر اساس آیه اول سورة قدر، فاطمه (علیها السلام) ظرف نزول ولایت است و یازده قرآن ناطق در این لیل نازل شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۳۷۲). البته مشخص است که ظرف نزول ولایت بودن، به صرف متولد شدن امام از ایشان نیست، زیرا این مقام برای سایر مادران ائمه اطهار (علیهم السلام) بعد از فاطمه (علیها السلام) وجود ندارد و مسلم ایشان به دلیل ظرفیت تکوینی شان، منشأ یازده امامی هستند که در مقام خود قرآن ناطق اند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴). نکته قابل توجه این است که مقام مادری فاطمه زهرا (علیها السلام) تنها برای امامان از نسل ایشان نبوده و حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز ایشان را مادر خود نامید و امام صادق (علیه السلام) کتبه ایشان را اُمّ ابیها بیان می کند^۱ (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ق: ۱۸۹۹)، اما آیا ام ابیها خواندن حضرت صدیقه (علیها السلام) صرفاً یک محاوره عام و از سر مهر پدرانه است یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قصد مکشوف کردن حقایق وجودی فاطمه (علیها السلام) را دارد؟

در عرف محاورات عامه، پدر، دخترش را مادر می خواند و در فارسی به مادر جان و مادر عزیز و نظایر آن ها صدا می زند، ولی در بیان این حدیث، به این حدّ عرف عام نباید اکتفا کرد، چنان که باز در عرف محاورات عامه، اگر دختری، پدرش را خدمت و پذیرایی و پرستاری کرده است، گویند این دختر درباره پدرش، مادری کرده است و حضرت صدیقه طاهره، فاطمه (علیها السلام) به این معنی نیز به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خدمت و زحمت مادری اعمال کرد و ما این وجوه معانی ام ابیها را انکار نداریم (حسن زاده آملی، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۲). قدر مسلم، معنای ام ابیها از این محاورات عامه فراتر است. برای فهم دقیق معنای ام ابیها، باید به این نکته اشاره کرد که انسان کامل، اگر مرد باشد، مظهر و صورت عقل کل و اگر زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است؛ بنابراین سید اوصیا و سرّ انبیا و مرسلین، صورت

۱. ذکر عن جعفر بن محمد (علیه السلام)، قال: كانت كنية فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) أم ابیها.

عقل کل و مظهر او بر وجه اتم است و همچنین حقیقت ام الكتاب، سیده نساء عالمین، فاطمه بتول زهرا، صورت نفس کل و مظهر آن بر وجه اتم است (همان: ۷۸) به عبارتی، چون در عالم خلقت، انسانیت زوج است؛ «مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (حجرات، ۱۳)، در آن قلّه رفیع انسانیت، در یک ناحیه، شخص پیغمبر خاتم (علیه السلام) است که به مقام سیادت مطلق رسیده و در یک طرف دیگر، در نقطه‌ای مافوق تمام نقاط که مافوق آن، نقطه‌ای نیست، فاطمه زهرا (علیها السلام) است. پس در قلّه کمال انسانیت، در سلسله رجال، یک نفر هست و او شخص خاتم (علیه السلام) است و در سلسله نساء، یک نفر است و او شخص فاطمه زهرا (علیها السلام) است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۵). پس عقل کل و نفس کل، آب و أم و همه موجودات باذن الله سبحانه از این ابوبین به وجود آمده‌اند. پس چون مادر انوار و فضایل، فاطمه عقیله رسالت، مظهر اتم نفس کل است؛ بنابراین تفسیر انفسی اقوم، آن جناب، ام ابیها و مادر پدرش، حضرت خاتم انبیا است. البته تکویناً، رتبه عقل کل، بالاتر از رتبه نفس کل است (همان: ۷۹-۸۲). چون همه موجودات از نفس کل به عنوان «أم»، ظهور یافته‌اند، پس نبوت نیز از این نفس کل است. فاطمه (علیها السلام) اصل و اساس درخت رسالت و نیز ولایت است، چنانکه در روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ۲۴ سورة ابراهیم^۱ نقل شده که شجره طیبه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ریشه این درخت، فاطمه زهرا (علیها السلام) است^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴: ۱۳۹) و مشخص است که عامل حیات درخت، ریشه آن است و اگر ریشه نباشد، نه درخت و شاخه و برگ می‌ماند و نه ثمره‌ای به وجود می‌آید. پس ریشه درخت نبوت و ولایت، وجود نازنین حضرت زهرا (علیها السلام) خواهد بود.

همچنین در برخی دیگر از کنیه‌های ایشان نیز عبارت «أم» وارد شده است که تاییدی بر مقام مادری فاطمه زهرا (علیها السلام) در هستی دارد. از جمله این کنیه‌ها، أم البریة (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۷۹) است به معنای مادر همه مخلوقات که شاید دلیل آن، روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد که خلق آسمان‌ها و زمین را از نور فاطمه زهرا (علیها السلام) بیان می‌کند^۳ (مجلسی،

۱. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم، ۲۴)

۲. قال الامام الباقر (علیه السلام): الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ وَغُنْصُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ (علیها السلام) وَ أَغْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ وَ وَرَقُهَا الشَّيْعَةُ وَ إِنَّ الرِّجْلَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ مِنْهَا وَرَقَةٌ وَ إِنَّ الْبَوْلُودَ لَيُولَدُ فَتَوْرَقُ وَرَقَةٌ.

۳. قال رسول الله ﷺ: ... ثُمَّ فَتَقَ نُورُ ابْنَتِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

۱۴۰۴ ق، ج ۳۷: ۸۲-۸۴). از این کنیه و حدیث نقل شده، این طور برداشت می شود که هستی عالم و مافیها، مدیون و مرهون، وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) است. دیگر کنیه ها آن حضرت که همراه با کلمه «اُم» است نیز قابل تأمل و تدبر است: اُم الأبرار یا اُم البررة، اُم الأزهار (مادر گلها و شکوفه ها)، اُم الأطهار، اُم الأنوار، اُم البلجة (مادر روشنائی)، اُم الرأفة، اُم العطیة، اُم العُلا، اُم العلوم، اُم الفضائل، اُم الكتاب، اُم المؤمنین، اُم الموانح (مادر بخشندگان) و اُم النجباء (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۷۹). پس اگر گفته شود ولایت الهی که منشأ همه خیرات و خوبی هاست، در ظرف فاطمه (علیها السلام) نازل شده و خود آن حضرت، حامل و قابل این ودیعه الهی است، سخنی نه گزاف، بلکه بسیار صحیح و دقیق است.

ب. آیات نخستین سورة دخان

دلیل دیگر که نشان دهنده نزول ولایت در ظرف وجودی فاطمه زهرا (علیها السلام) است، آیات اول تا سوم سورة مبارکه دخان است. آیه اول این سوره، «حم» است که از حروف مقطعه و بنا به روایاتی، منظور از آن، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که در کتابی که بر هود (علیه السلام) نازل شده بود، نام او چنین آمده که از حروفش (میم و دال) کاسته شده است^۱ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶: ۸۷) و در آیه دوم، منظور از «و الكتاب المبين»، امیرالمومنین (علیه السلام) است^۲ (همان) و در سومین آیه یعنی إنا أنزلناه في لیلۃ مبارکة إنا کنا مُنذِرین، منظور از لیلۃ مبارکه، فاطمه (علیها السلام) است^۳ (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۴: ۳۱۹). به عبارتی، ضمیر «ه» در إنا أنزلناه به کتاب مبین بر می گردد که امیرالمومنین علی (علیه السلام) است و باز هم به این معناست که ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در ظرف وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) نازل شده است. همچنین امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه چهارم این سوره یعنی آیه فیها یفرق کُلُّ أمرٍ حکیم نیز فرمودند: از حضرت زهرا (علیها السلام) خیری فراوان منتشر می شود که عبارت باشد از مردی حکیم (یعنی امام حسن (علیه السلام)) و مردی حکیم (یعنی امام حسین (علیه السلام)) و مردی حکیم (یعنی امام سجاد (علیه السلام))، تا آخرین امام که همگی از نسل حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. قال الامام کاظم (علیه السلام): اَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُود (علیه السلام) الَّذِي اُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ

۲. قال الامام کاظم (علیه السلام): وَ اَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (علیه السلام)

۳. قال الامام کاظم (علیه السلام): وَ اَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَاطِمَةُ (علیها السلام)

و مصداق کامل خیر فراوان هستند)^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۴: ۳۱۹ و کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷۹ و مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۸: ۸۷) که معنای ذکر شده را تأیید می‌کند.

ج. فاطمه (علیها السلام)؛ اسوه و حجت بر ائمه اطهار (علیهم السلام)

امام زمان (علیه السلام) در روایتی فرمودند: إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةً حَسَنَةً (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۶۷ و مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۳: ۱۸۰)، یعنی در دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای من، اسوه نیکیویی است. در کتاب المفردات، کلمه اسوه، به اتباع و پیروی انسان از دیگران معنا شده است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۸). این معنایی والا را برای مقام حضرت زهرا (علیها السلام) بیان می‌کند، چرا که امام زمان (علیه السلام) که خود، امام و پیشوای امت و برگزیده الهی است، اتباع از حضرت فاطمه (علیها السلام) دارد و این بدان معناست که حضرت زهرا (علیها السلام) خود، حقیقت ولایت است که ائمه اطهار (علیهم السلام) خود را ملزم به پیروی از ایشان می‌دانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: ما حجت خداوند بر مردمیم و جدّ ما فاطمه، حجت خداوند بر ماست^۲ (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۲۵) که این روایت، بی‌پرده، برتری مقام فاطمه زهرا (علیها السلام) را به عنوان حجت خداوند بر ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان می‌کند؛ بنابراین وقتی کسی سخن، رفتار و دستورهایش، حجیت بر امامان معصوم (علیهم السلام) دارد، سرچشمه ولایت است و امر ولایت، در ابتدا در ظرف وجود او نازل شده و به واسطه ایشان، به دیگر ائمه (علیهم السلام) انتقال یافته است.

د. فاطمه (علیها السلام)؛ چراغدان و مشکات نور الهی

در آیه ۳۵ سوره نور که به آیه نور معروف است، آمده: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ...». ذیل این آیه، تفسیری بیان شده که از جمله، تفسیری از امام صادق (علیه السلام) است. ایشان می‌فرماید: (در این آیه، منظور از) مشکات، فاطمه (علیها السلام) است و مصباح، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند (مجلسی،

۱. وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ فَقَوْلُ كُلِّ أَمْرِ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ
۲. نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتُنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا

۱۴۰۴ق، ج ۲۳: ۳۰۴؛ همان، ج ۴: ۱۸). چراغدان یعنی جایی که در آن، چراغ را قرار می دهند و امام صادق (علیه السلام) فرمودند که مراد از چراغدان، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است؛ یعنی انوار ائمه هدی را حق سبحانه و تعالی در آن حضرت جای داده و از آن حضرت بر عالمیان تافته است (همان، ۱۳۷۰: ۱۲۰). این معنای بسیار دقیقی در خصوص ظرف نزول ولایت بودن حضرت زهرا (علیها السلام) است. در این مشکات و چراغدان، نور رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نور امیرالمومنین (علیه السلام) و سپس نور ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار دارد که خداوند با این نور، هر کس را که بخواهد، هدایت می کند؛^۱ چنان که در زیارت نامه حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده است: وَ سَلَّطَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَيْمَةِ؛ بانویی که انوار امامان را از صدف وجود او بیرون آوردی؛ بنابراین زهرا (علیها السلام)، مظهر نبوت و ولایت است و او مجمع نورین، نور محمدی و نور علوی است.

۵. فاطمه زهرا (علیها السلام)؛ ظرف نزول قرآن

لیلة القدر، ظرف و مجرای نزول وحی الهی و قرآن کریم است و همان طور که بیان شد فاطمه (علیها السلام) حقیقت لیلة القدر است. ظرف و مجرای تنزل حقیقت ام الكتاب، علم الهی و قرآن کریم در فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در ادامه ادله ای در این باره ارائه خواهد شد.

الف. فاطمه (علیها السلام)؛ قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در قرآن کریم، سورة شعرا، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴ به نزول قرآن بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره شده است: وَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (شعرا، ۱۹۳-۱۹۴). طبق این آیه، قلب رسول الله (صلی الله علیه و آله) ظرف دریافت قرآن کریم بوده است. از طرفی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی، فاطمه زهرا (علیها السلام) را قلب خود می خواند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۵۴). امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در روایتی می فرماید: فاطمه (علیها السلام) برای محمد (صلی الله علیه و آله) همانند قلب است برای بدن^۳ (همان، ۳۹: ۳۵۲). در زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در سوم جمادی الثانی،

۱. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (سوره نور، ۳۵)

۲. رَوَى عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ ﷺ فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي تَبِنُ جَنْبِي.

۳. وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَكَانِ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ.

معنایی عمیق تر آمده است: فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِكَ.... وَصَمِيمٌ قَلْبُهُ؛ که صمیم به معنای مغز و درون یا خالص هرچیز است. می توان این عبارات را این گونه معنا کرد: همان طور که قلب عامل حیات بدن است و توقف یک لحظه گردش و پمپاژ خون توسط قلب، موجب مرگ انسان می شود. پس وجود فاطمه (علیها السلام) عامل حیات نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جریان آن تا روز قیامت است. البته قلب در عرفان، جایگاهی والاتر از مسائل مادی دارد، چنان که عبدالرزاق کاشانی در تعریف قلب می گوید: القلب هو جوهر نورانی مجرد متوسط بین الروح و النفس و هو الذی یتحقق به الانسانیة. وی در این عبارت، قلب را حقیقت انسان دانسته که جوهری نورانی و مجرد و هیئت جمعی احدی میان جسم و روح است (رمضانی و پارسانژاد، ۱۳۹۱: ۴۱). پس فاطمه زهرا (علیها السلام) حقیقت رسالت است و هر آنچه بر قلب پیامبر عظیم الشأن اسلام از عالم غیب تجلی می کرد، بی شک بر وجود قدسی زهرای اطهر (علیها السلام) نیز جلوه می کرد و فراتر از آن، یعنی هر آنچه جبرئیل امین، بر قلب مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله) از وحی الهی القامی کرد، وجود فاطمه (علیها السلام) ظرف نزول آن القائات بوده است. منتها به گفته امام خمینی، ابعاد این قضیه و ماهیت نزول قرآن بر قلب رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر کسی جز ائمه اطهار (علیهم السلام) روشن نیست و در ابهام الی الابد مانده است (طالب تاش، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۳)، پس در این خصوص نمی توان به روشنی سخن گفت ولی این نکته را می توان دریافت کرد که فاطمه (علیها السلام) همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه قرآن را در خود دارد و یک زن می تواند در ذیل بندگی خدا، از نظر وجودی، وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح شود که حقیقت هر امری را بر آن قلب نازل می کنند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳). فاطمه زهرا (علیها السلام) به عنوان قلب رسالت، هم محل نزول وحی و هم علت بقای وحی است و ارادة الله به این تعلق گرفته که علت بقای تمام وحی و تفسیر وحیی که بر تمام انبیا، از آدم تا خاتم نازل شده، باید وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) باشد و علت مبقیة اوست (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۲).

ب. فاطمه (علیها السلام)؛ وارث کمالات نبوی

حضرت زهرا (علیها السلام) به غیر از رسالت، وارث تمامی کمالات نبوی است. چنان که زمانی که فاطمه زهرا (علیها السلام) بعد از نزول آیه: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا (نور، ۶۳)

پدرشان را رسول الله خطاب کردند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن نهی ایشان، فرمودند: یا فاطمة... أَنتِ مِئِي وَأَنَا مِنْكَ (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۳۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۲۰) و بیان اینکه وجود فاطمه (علیها السلام) از وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وجود فاطمه (علیها السلام) است و تعابیری مشابه آن، همچون اینکه فاطمه زهرا (علیها السلام) پاره وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روح میان دو پهلوی ایشان است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۵۴)، این مطلب را تأیید می کند که آن حضرت، وارث تمامی کمالات نبوی هستند و یقیناً این توصیفات، نه از باب محبت به فرزند بیان شده، بلکه از جهت معرفی مقام والای فاطمه زهرا (علیها السلام) است، چرا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم، ۳) است، هرگز به جز حق و حقیقت، سخنی بر زبان نمی آورد.

این موضوع منحصر در نبوت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) نیست. در کتاب اسرار فاطمیه آمده است که شب قدر، معراج انبیا و اولیا به سوی خداوند سبحان است و ولایت فاطمه (علیها السلام) نردبان وصول انبیا به نبوت و مقام رسالت است، چنان که نبوت هر نبی با اقرار به فضل و محبت به ایشان در عالم «الست بربکم» یا عالم ذر و... کامل می شود (مسعودی، ۱۳۷۸: ۳۷۰). این موضوع در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که حضرت فرمودند: ما تکاملت النبوة لنبی، حتی أقر بفضلها (بحرانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲: ۱۶۱) و در روز قیامت و در بهشت الهی، تمامی انبیا و اولیا به زیارت آن حضرت، وارد می شوند، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فإذا استقر أولیاء الله في الجنة زارك آدم و من دونه من النبیین (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۴۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۲۲۵).

عینیت، اشتباک و اتحاد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) را در موضوع ورود اولین نفر به بهشت نیز می توان دریافت. به این معنا که نخستین ورود به بهشت، برای شخص اول در وجود است و تا کسی شخص اول در وجود نشود، محال است اولین شخصی باشد که وارد بهشت شود. اول شخصی که دارد بر مآدبه جزای الهی و سفره ضیافت الهی وارد می شود، باید شخص اول در وجود، صورتاً و سیرتاً، علماً، اخلاقاً و عملاً باشد و عقلاً و نقلاً ممکن نیست که اول وارد در بهشت، غیر از پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) باشد. پس چگونه طبق روایتی از پیامبر اکرم که فرمودند: أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (علیها السلام) (مجلسی،

۱۴۰۴ ق، ج ۴۳: ۴۴) اول شخص وارد به بهشت، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است؟ بین آنچه عقل نقل می کند و آنچه از حضرت ختمی مرتبت نقل شده است، تناقضی نیست، زیرا فاطمه (علیها السلام) عین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و با او متحد است. ورود فاطمه (علیها السلام) یعنی ورود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و غیر از این نمی شود. وقتی فاطمه (علیها السلام) بضعة اوست، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باید اول شخص باشد و پاره تنش، جلوتر برود. بعد بالاتر از این رفت و فرمود: «روحی الّتی بینَ جنبی». اشتباک و اتحاد بین او و بین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به این حد است. پس این شخص (فاطمه زهرا (علیها السلام))، شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۴) و وارث همه کمالات نبوی است.

ضمن آنکه بنا بر فراز شگفت انگیزی از زیارت نامه حضرت زهرا (علیها السلام) که آمده است: وَأُخِيتْ دُونَهَا حِجَابُ النَّبُوَّةِ یعنی از حضرت زهرا (علیها السلام) حجاب نبوت برداشته شده است، ایشان به حقیقت نبوت رسیده و همانا ایشان مشکات انوار الهی و مصدر تجلی انوار ائمه و متصل به حقیقت نبوت است. شاید در معنایی دیگر از این عبارت بتوان گفت که خداوند در برابر حضرت زهرا (علیها السلام) پرده نبوت را آویخته و ایشان را پشت پرده نبوت مستور داشته است و اگر کسی بخواهد ایشان را بشناسد و از مقام قرب ایشان آگاه شود باید ابتدا نبوت را بشناسد و پرده های تقرب را یکی پس از دیگری کنار زند تا بتواند در پشت پرده نبوت به مقام اعلای حضرت زهرا (علیها السلام) واقف شود.

ج. فاطمه (علیها السلام)؛ صاحب مقام ولایت و نبوت انبائی

فاطمه (علیها السلام) صاحب مقام نبوت تعریفی، مقامی، استعدادی و شأنی و وحی انبائی است. پس صاحب علم لدنی و اسرار الهی و معرفت ناب و حکمت موهوب و افاضه ها و از واصلان به مقام «احسان» است که مقام کشف، شهود و عیان است. وحی الهی دارای مراتب متفاوتی است که فاطمه زهرا (علیها السلام) صاحب وحی تعریفی و انبائی است و اخبار جبرئیل به حضرت زهرا (علیها السلام) و محدّثه بودن آن جناب امری مبرهن و مطابق با شأن و شاکله استعلا یافته و به فعلیت رسیده آن حضرت است (حسن زاده آملی: ۱۳۶۵: ۷۰۴). بسیاری از احوال و اقوال رسول الله (صلی الله علیه و آله) منبعت از نبوت انبائی است، نه نبوت تشریعی. قوله سبحانه: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ

کَثِيرًا (احزاب، ۲۱). در این امر اهم یعنی در تمیز نبوت تشریعی از نبوت انبائی به فرموده امام امیرالمومنین (علیه السلام) در آخر خطبه قاصعه نهج البلاغه توجه بفرمایید: أرى نور الوحي و الرسالة و اشم ريح النبوة و لقد سمعت رثة الشيطان حين نزول الوحي عليه (عليه السلام) فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّكَ تسمع ما أسمع و ترى ما أرى إِلَّا أَنَّكَ لست بنبي و لكَّك وزير... (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۱۶). پس بدون شک، فاطمه زهرا (علیها السلام) که قلب و روح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است نیز نور وحی و صدای جبرئیل را می شنید، چنان که در حدیث شریف کساء، آن حضرت، گفت و گوی جبرئیل با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نقل می کند و حتی فراتر از آن، گفت و گوی خداوند متعال با ملائکه و جبرئیل را نیز خود، بی واسطه و بدون نقل قول از کسی، بیان می فرماید. پس فاطمه (علیها السلام) در درجه پیامبر، عدل پیامبر و وارث ایشان است. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت حضرت فاطمه (علیها السلام) حامل و قابل قرآن کریم و ظرف مکانی نزول قرآن در وجود قدسی ایشان است.

۶. فاطمه (علیها السلام)؛ محور نبوت و امامت

در حدیث شریف کساء، خداوند متعال، چون بخواهد اهل بیت عصمت و طهارت را معرفی کند، با محوریت حضرت زهرا (علیها السلام) انجام می دهد، چنان که می فرماید: هُم فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا. پس فاطمه زهرا (علیها السلام) کسی است که نقش محوری دارد، آن هم بین عده ای که خدا در قرآن درباره آنان چنین فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲ (آل عمران، ۶۱). در چنین قضیه ای که همین پنج نفرند و نفر ششمی ندارد و اصلاً به وسیله آنان، ابتهال به خدا درست می شود و اصلاً در عالم، غیر از این پنج چهره، آبرویی نبود و چهره ای نبود که رو به خدا برود؛ از این پنج نفر، یکی محور و مرکز می شود و دایره دور این مرکز است. «بِفَاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنِیْهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ

۱. من نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوت را استشمام می کردم و شیون شیطان را هنگام نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شنیدم. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو می شنوی، آنچه من می شنوم و می بینی، آنچه من می بینم، جز آنکه تو نبی نیستی، بلکه وزیر هستی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۰: ۲۶۴).

۲. هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

فیها». در خود این مرکز هم سَرّی هست؛ قضیه رفتن (پیامبر) به معراج عجایب و از آن درخت میوه خوردن و از آن میوه، نطفه درست شدن، برای این است که خزینة الله موجود بشود. جسمی بوده است آن چنان تسویه شده، پس آن چنان روحی به آن جسم و بدن تعلق گرفته است (وحید خراسانی، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲). در روز مباحله، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلو بود، پشت سر او، فاطمه زهرا (علیها السلام) و پشت سر فاطمه (علیها السلام)، علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود. وقتی خودش جلو، علی (علیه السلام) پشت سر، فاطمه (علیها السلام) در وسط، خود این معنایی دارد. معنای این عمل، آن است که فاطمه (علیها السلام)، برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی است. معنای این عمل، آن است که فاطمه زهرا (علیها السلام) بین مقام وحی اعظم و مقام تبلیغ وحی و مقام تفسیر وحی، جنبه قطبیت و مرکزیت دارد (همان: ۸۰-۸۲).

همچنین حضرت حق در حدیثی قدسی می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^۱ ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. این روایت نظر به نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت حضرت علی (علیه السلام) دارد و به اعتبار نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامت حضرت علی (علیه السلام)، هدف از خلقت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) است، آن هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی (صلی الله علیه و آله) به اعتبار نبوتش و هدف از خلق امام به اعتبار امامتش همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان ها قرار داده و حال که فاطمه زهرا (علیها السلام)، مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه زهرا (علیها السلام) است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی کرد. می توان نتیجه گرفت فاطمه زهرا (علیها السلام) مظهر کامل بندگی است. پس روایت می فرماید: مقصد خلقت نبوت و

۱. البته این نکته قابل ذکر است که نسبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت صدیقه کبری (علیها السلام)، نسبت اصل به فرع است، چنان که امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرمایند: انا عبد من عبید محمد (صلی الله علیه و آله) و در این حدیث قدسی، علت خلقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام)، از جهت نبوت و امامت آن بزرگواران، حضرت صدیقه (علیها السلام) بیان شده است؛ یعنی چنان که هدف خلقت انسان ها، بندگی خداست و هدف از خلق نبی و هدف از خلق امام، ظهور آن بندگی است که فاطمه زهرا (علیها السلام)، مظهر بالفعل آن است.

امامت، خلقت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در واقع فاطمه (علیها السلام) مظهر همان عبودیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است و محبت شدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهرا (علیها السلام) در همین راستاست که در آینه وجود فاطمه (علیها السلام) عبودیت خود را می یابد و در عبودیت او مظهری از حقایق را می بیند (طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۷).

شایان ذکر است که نبوت تشریعی، انقطاع پذیر بوده و با نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم یافته و چون نبوت انبائی (غیرتشریعی) که ریشه در ولایت دارد، پایان بردار نیست، چنان که ابن عربی می گوید: فان الرسالة و النبوة اعنی نبوة التشريع و رسالته تنقطعان، والولاية لا تنقطع ابدا و قیصری در شرح آن می نویسد: رسالت و نبوت از صفات کونیه زمانیه است و با پایان یافتن زمان نبوت و رسالت منقطع می شود و ولایت، صفت الهی است، پس ولایت، ازلاً و ابداً غیر منقطع است (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲: ۲۷) و فاطمه (علیها السلام) دارای مقام ولایت و نبوت انبائی است. پس دلیل آنکه ایشان علت مبقیه وحی و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، مشخص شده و از طرفی طبق آیه ۶۷ سورة مائده^۱، چون ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، مهم ترین رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و شریعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، از طریق ولایت باید ادامه دار می شد. پس روشن می شود که حلقه واسطه این استمرار، وجود نورانی فاطمه زهرا (علیها السلام) است که هم مقام نبوت انبائی دارد و هم مقام ولایت دارد. به همین دلیل، واجب الطاعة نیز است. چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: او (فاطمه) واجب الطاعة است بر همه مخلوقات خداوند، از جن و انس و پرنده و وحوش و انبیا و ملائکه^۲ (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۱۷۲).

۱. يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

۲. و لقد كانت عليها السلام مفروضة الطاعة، على جميع من خلق الله، من الجن، و الإنس و الطير، و الوحش، و الأنبياء، و الملائكة.

نتیجه گیری

طبق آنچه بیان شد، در آیه ابتدایی سوره قدر، ضمیر «ه» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» به قرآن کریم و ولایت باز می گردد. بر این اساس و بر مبنای معنای باطنی لیلۃ القدر، نزول قرآن کریم و ولایت در ظرف وجودی حضرت زهرا (علیها السلام) اتفاق افتاده است که به این منظور به دلایلی نیز اشاره شد. از جمله مقام مادری حضرت زهرا (علیها السلام)، برای ائمه اطهار (علیهم السلام) که معنایی فراتر از موضوع تولد دنیایی دارد و به دلیل ظرفیت تکوینی والای ایشان، حضرت زهرا (علیها السلام) را باید منشأ امامان معصوم دانست. همان طور که در آیه نور، ایشان به مشکات تمثیل شدند، پس چراغدان یا محل نزول نور امام نیز در وجود قدسی ایشان است و بنا بر اینکه اگر انسان کامل، زن باشد، مظهر و صورت نفس کل است، پس چون حضرت زهرا (علیها السلام) را أمّ اییها می نامند، نبوت نیز از این نفس کل است و آن حضرت، مادر پدرش می باشد، چنان که مادر انوار و فضائل و أمّ الأبرار و أمّ البررة است و همه موجودات از آن نفس کل، ظهور یافته اند. دلیل دیگر، روایاتی در شأن حضرت زهرا (علیها السلام) از زبان ائمه اطهار (علیهم السلام) است که ایشان را اسوه خود و حجت خداوند بر خود می دانند و همه این موارد، دلیلی بر این است که وجود قدسی فاطمه (علیها السلام)، ظرف نزول ولایت است. همچنین روایاتی درباره اینکه ایشان، قلب، پاره وجود و روح میان دو پهلوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است نیز بیانگر این واقعیت است که ایشان وارث کمالات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و چون قرآن بر قلب رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل شده، پس ظرف مکانی نزول قرآن، وجود قدسی زهرا (علیها السلام) است. محدثه بودن ایشان و گفت و گوی حضرت جبرائیل با فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز دلیلی بر وجود نبوت انبائی و غیرتشریعی ایشان است. در نهایت بیان شد که طبق فرازی از حدیث شریف کسا یعنی هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها و نیز حدیث «أُولَئِكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»، می توان دریافت که وجود قدسی فاطمه (علیها السلام)، محور نبوت و امامت و ظرف نزول قرآن و ولایت است و نزول قرآن و ولایت در یک ظرف، نه تنها با یکدیگر، در تضاد نیست، بلکه طبق حدیث ثقلین، کاملاً همراه یکدیگرند و هرگز از هم جدا نمی شوند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۹). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. چاپ دوم. قم: انتشارات شریف الرضی.

- (۱۳۸۹). *معانی الاخبار*. مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی. چاپ چهارم. تهران: دار

الکتاب الاسلامی.

- ابن شهر آشوب. (۱۳۷۹). *مناقب آل اُبی طالب*. محقق و مصحح: محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی. جلد سوم.

قم: انتشارات علامه.

- ابن عبد البر، أبوعمر یوسف بن عبد الله النمري القرطبي. (۱۴۱۲ق.). *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. محقق علی

محمد البجاوی. جلد چهارم. بیروت: نشر دار الجیل.

- بحرانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۲۹ق.). *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال*. موسسه

امام مهدی (علیه السلام). قم: عطر عترة.

- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۷ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. جلد پنجم. قم: دار التفسیر.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). «چند نکته پیرامون شب قدر». *مجله الکترونیکی اسراء*. شماره ۵.

- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- (۱۳۶۵). *هزار و یک نکت*. چاپ پنجم. تهران: رجا.

- (۱۳۹۰). *شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه*. تهران: الف، لام، میم.

- حویزی، عبدالعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). *تفسیر نورالتقلین*. ج ۵. چاپ چهارم. قم:

- خمینی، روح الله. (۱۳۷۶). *مصباح الهدایه*. چاپ سوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- (۱۳۷۸). *آداب الصلاه*. چاپ هفتم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- (۱۳۹۴). *شرح چهل حدیث*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ دوم. تهران: نشر الکتاب.

- رضائی، حسن؛ پارسائزاد، محسن. (۱۳۹۱). «حقیقت قلب در عرفان اسلامی». *حکمت عرفانی*. سال اول. شماره

چهارم. صص: ۳۳-۴۷.

- طالب تاش، عبدالمجید. (۱۳۹۴). «نزول وحی قرآن بر پیامبر اسلام از منظر امام خمینی (ره)». *پژوهشنامه متین*.

سال هفدهم. شماره ۶۸. صص: ۹۱-۱۱۱.

- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۲). *مقام لیلۃ القدری حضرت فاطمه (علیها السلام)*. اصفهان: لب المیزان.

- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. جلد ۲۰. چاپ پنجم. قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.

- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.

- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

- فدایی مهربانی، مهدی. (۱۳۹۰). «تفسیر فلسفی حقیقت شب قدر بر مبنای جهان‌شناسی و زمان‌شناسی حکمای الهی

معاصر شیعه». *جاویدان خرد*. شماره ۱۹. تابستان ۱۳۹۰. صص: ۶۷-۹۴.

- فرات کوفی. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات کوفی. تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
- فنائی اشکوری، محمد. (۱۳۹۲). «نظریهٔ انسان کامل در عرفان اسلامی». نشریه معرفت. سال ۲۲. شماره ۱۹۳. صص: ۱۵-۳۰.
- قاضی نعمان مغربی. (بی تا). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ج ۱. مترجم سید محمدحسینی جلالی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). الکافی. قم: دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۰). بیست و پنج رساله فارسی. تحقیق مهدی رجایی. قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفا.
- مسعودی، شیخ محمدفاضل. (۱۳۷۸). اسرار الفاطمیة. قم: انتشارات زائر.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۳۹۱). حلقه وصل رسالت و امامت: برگرفته از بیانات حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی. قم: مدرسه امام باقر العلوم (علیه السلام).